



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹۷/۱۰/۲۵

دوکتور محمد اکبر یوسفی

## زن زن است، مرد مرد است!

زن بدینا تولد شدن و یا مرد تولد شدن نتیجه انکشافی است که مشروط و منوط به منشاء "ژینیتیکی" شناخته شده است، که بر طبق شناخت دانشمندان مسلکی، آنرا با جوره از «کروموزوم های "ایکس ایکس" (Chromosomenpaar XX) و فقدان «کروموزوم-وای» (Y-Chromosoms) آنچه که برای انکشاف مردانه لازم است، مرتبط دانسته اند که با علایم و مشخصات جنسی مقدماتی و دومی اداره می شود. (ویکیپدیا). "زن" و "مرد" با موجودیت آن، نه "پرتری" و نه "کهرتری" از زمان تولد، با خود می آورند. نقش هر یک در مراحل مختلف در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، در نشیب و فراز ها، برجسته شده است. مذاهب و ادیان هم در مراحل مختلف، در تعیین موقف آنها، نقش داشته است. صرفنظر از تفصیل، در ساختار های موجود اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، نه زنها به تنهایی طبقه اجتماعی را می سازد و نه هم مردها و یا پیر و جوان اجتماع انسانی ما.

شواهد تاریخی، بروز "حاکمیت های دولتی" را نتیجه تشکیل "طبقات اجتماعی" می دانند که در جوامع انسانی، "حاکم و محکوم" را با خود آورده است. ریشه اصلی این همه نا برابری ها، با "بهره کشی انسان از انسان" آغاز یافته است، که پس از تقسیم کار در جامعه بشری، ریشه دوانیده است. تجمع زر از جانب صاحبان "زور" با جنایت همراه بوده است. اگر تعاریفی را که برخی ها، در ساختار اجتماعی، اقتصادی و در مناسبات سیاسی و هم چنان در تناسب موقف و امکانات دسترسی انسان انفرادی و یا گروهی، با ثروت های طبیعی و مادی این جهان و اهرم قدرت، آنطوری که تعریف نموده اند، در نظر گرفته شود، خود می یابیم که استعمال کلمه "طبقه زن"، یا "طبقه مرد" و یا "طبقه جوان" که بعضاً بزبان می آورند، نا درست استعمال می گردد. اینرا هم می دانیم، که از زمان ایجاد حاکمیت دولتی، در اذهان نسل ها، کار برد کلمه "طبقه" راه یافته است، که به بخش های معینی از اجتماع، به کار برده می شود. این مفهوم مناسبت های معین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را هم تعریف می کند. از جانب دیگر در عین زمان در "حاکمیت های طبقاتی" در تاریخ، اشکال مختلف "استبداد" و "دیکتاتوری" ها، را نیز گزارش می دهند. حال وقتی از موقف یک انسان انفرادی، چه "زن" و چه "مرد" باشد، در حیات اجتماعی سخن می گوئیم، باید اصول جوامع متمدن و شرایط عینی زندگی را در نظر داشته باشیم. در هر لحظه احترام به کرامت مساوی انسان، برای همه باید، غیر قابل انکار باشد.

برخی ها و بخصوص جوانان این مفهوم "طبقه" را برای هر گروه نوع انسان ما، به کار می برند. بر اساس تعاریف ای که، بخصوص پس از دوران "مدرنیزیشن" و انقلابات، منجمله انقلاب فرانسه، که در رابطه، با حاکمیت های دولتی، افاده شده است، بر دولت ها، مهر "طبقاتی" کویده اند. درین فورماسیون های اداره دولتی، انواع "دیکتاتوری" ها را هم افاده نموده اند، موضوع طبقات و استبداد های "طبقاتی" و "دیکتاتوری های" طبقاتی، فصل دیگری است، که درینجا، جا ندارد.

در جوامع "کنیر الادیان" و "کنیرالاینتی" حالاتی هم در طول تاریخ دیده شده است، که به نسبت "کلنور و فرهنگ" خاص هر گروه "اینتی"، بعضی تصورات و عادات نسبت به شناخت "جهان"، حتی در تحت نفوذ "معتقدات مذهبی" جدید بشکل، "خرافات" هم راه یافته است. در جمعیت های برخی از "ادیان" و "مذاهب"، در نقاط مختلف جهان ما، بقایایی از مراحل قبل از پذیرش "دین" و "مذهب"، که در تحت مفهوم معلومات و فهم قدیمی مردمان و «خلق های طبیعت»، در برخی از قبیله ها و جمعیت ها، تا مدت های طولانی تر باقی مانده است، که مقابله با آن، کار آسان نیست. مرتبط با وابستگی های "اینتی"، بطور نمونه "شمان ها" (shamanen) یا «کشیش های» (جادوگر) در بین مردمان «قدیم» شمال آسیا و اروپا، «زن» و «مرد»، تا حدی

مساویانه مورد توجه قرار می‌گیرند. اما هدف این نویسنده، درین مطلب این نیست، که این موضوعات به بررسی گرفته شود و یا مسائل مذهبی و دینی کدام دین معین و یا مسایل مربوط «سحر و جادو»، به بحث گرفته شود، بلکه هدف نویسنده، آنست تا در مناسبات حیاتی انسان‌ها، برخورد علمی و عینی، مبتنی بر آگاهی‌های «مُدرن»، عصر و زمان ما، صورت گیرد. درینجا، طوری که در مقالات قبلی ذکر شده است، این نویسنده به مجموعه تمام ارزش‌های کلتوری که زبان و دین و مذهب نیز در آن شامل می‌باشد، به عنوان گنجینه حیاتی ارزش‌ها شناخته، و به آن، به مثابه «سیستم باز» می‌نگرد. این بدان معنی است، که هر انسان «آزاد» که در جامعه زندگی می‌کند، مطابق خواست، و ضرورت خود، هر وقتی که نیازمند آن باشد و خود خواهد، باید از آن ارزش‌های این گنجینه، مستفید شده بتواند. آنچه مربوط دین و آئین و سایر عادات و رسوم بوده می‌تواند، انسان معتقد، خود بر اساس اوامر دینی خودش، طبق عادت، از آن پیروی می‌کند، بدون آنکه نیازمند، به قانون دولت باشد. اما آنچه به نظم و امنیت جامعه ارتباط می‌گیرد، نیازمندی قوانین را می‌طلبد، که نه تنها تطبیق آن حتمی است، بلکه از جانب دولت، باید متخلفین نیز مورد باز پرس قرار گرفته بتواند. در انتخاب عقیده آزاد است، اما در برابر قوانین احکام حتمی است. وقتی کسی از یک جمعیت مذهبی، در جامعه «کثیرالادیان» شکایت و انتقاد از پیروان دین خودش را بطور عام ذکر کند، ممکن است از جانب دین «غیر» تلقی شود. بناءً بهتر خواهد بود، هر گاه پیروان دین، چنین موضوعات را با پیروان دین خود مطرح کنند، تا خود آنها، به اصلاح ممکن پردازند، بدون آنکه به حیث مسئله تمام اتباع دولت بشمارند. در جوامع «کثیرالمذهب» و «کثیرالادیان» بهترین نظام سیاسی ای که همزیستی پیروان همه ادیان را در صلح و همبستگی ممکن ساخته است، و نتایج مثبت بدست آمده است، همانا سیستم «سیکولار» است، که امور «دینی» و اداره دولتی را جدا از یکدیگر سازمان داده اند. ادعای ای که گویا، دولت «سیکولار»، «بی‌دین» است، یک ادعای پوچ و بی‌اساس است. دین «عقیده فرد» است. دولت یک سازمان است، نه یک موجود حیه منفرد، که خودش را پیرو دین اعلان کند. جمعیت‌های تابع یک دولت، می‌توانند، در تشکل‌هایی سهم‌گیرند، که بر اساس اصول دینی آنها در یک محل و عبادتگاه در اجرای اوامر دینی خود آنها، پردازند. هر فرد می‌تواند، در اجتماعی زندگی کند و هم از نگاه حقوقی، تابع یک دولتی باشد، که در آن، «آزادی» دین و مذهب تحقق می‌یابد، او به دین خود می‌ماند، مهم نیست که هویت دولتی داشته باشد و یا نه. در جهان هوی‌ها و وضعیت‌های انسان‌های «فاقد» دولت هم موجود است. آنچه مربوط ادیان است، باید از جانب جمعیت‌های پیرو هر دین تنظیم گردد، تا نشود که دولت «حکمی» داشته باشد، که به پیروان دیگر ادیان، قابل قبول نباشد.

این نویسنده مخالف تصویری است، که اگر فکر شود که گویا هر «مرد» طرفدار سیستم «پدر سالاری» و یا هر «زن» طرفدار «مادر سالاری» باشد. مسئله نباید بر سر «پدر سالاری» و «مادر سالاری» متمرکز گردد و جامعه مشترک بر حسب «جنس» تقسیم و در ضدیت با یکدیگر قرار گیرد. معقول آنست که چنان یک «سیستم سالاری» برقرار گردد، که در قدم اول در مطابقت به خواست همه اتباع باشد و در نهایت، هر انسان شایسته و دارای قابلیت و مهارت سالم رهبری، چه مرد باشد و چه زن، رهبری امور را به پیش برده بتواند. از جانب دیگر، نباید، انسان‌هایی را بطور انفرادی و یا اجتماعی محکوم کرد، که چرا این و یا آن تصور دارند و در یک جامعه عنعنوی، طرز زندگی ای را به پیش می‌برند، که ممکن از دید بعضی‌ها قابل تحمل نباشد. این چنین موقف درست نخواهد بود، قبل از اینکه به انسان و یا جمعیتی از انسان‌های مسکون در یک حوزه کلتوری، شانس مساعد میسر شود تا آموزش لازم را فرا گیرد. برای بیرون رفتن از مراحل نا مطلوب، باید به هر تبعه شانس اشتراک در تعالیم عامه مساعد گردد، تا خود بر مبنای آموزش، با شیوه زندگی «مُدرن» راه یافته بتواند. در زندگی اجتماعی نمی‌توان به پیشرفت قدم گذاشت، که تنها به توصیف‌های بیمورد از گروه‌های «جنسی» پرداخته شود، یا با بدبینی نا شایسته لفظی، فضای همزیستی برهم زده شود. جوامع باید چنان نظام‌های سیاسی - اداری و چنان سیستم‌های عدلی ایجاد نماید، که دولت‌ها از امنیت و سعادت تمام گروه‌های اجتماعی، بدون هر نوع تبعیض، مواظبت کرده بتوانند. درین امر، شناخت دقیق دانشمندان در باره موجود انسان، که عمدتاً هر دو «جنس» در اجتماع انسانی بسر می‌برند، از اهمیت فوق‌العاده، برخوردار است.

انگیزه این مطلب، عنوانی بوده است، که یکی از نویسندگان محترم افغان، نام هم‌نوع ما، یعنی "زن" را، هم‌ردیف با کلماتی که با "ز" آغاز و هم چنان پدیده‌های مختلفی ذکر کرده است که تعبیرهای متفاوت از آن، حاصل شده می‌تواند. نویسنده این مطلب که در یک سلسله مقالات دیگر، نظرش را ارائه داشته است، معتقد است، که اولاً در شباهت با آنچه، در اروپا و شمال آمریکا، در قرون گذشته، در تحت عنوان "روشنگری" صورت گرفته است، در جامعه ما، رخ نداده است. از جانب دیگر، در نتیجه بحران اخیر بیش از چهل سال، که بزرگترین کمیت‌های نسل "مهاجر" را در سراسر جهان نشان می‌دهد، بسیاری از نویسندگان، بدون شناخت لازم، از جامعه پدران و مادران آنها، مطالب را طوری مطرح می‌سازند، که در واقعیت امر، به جای کمک به مردم ما، بیشتر بر گمراهی آنها، خواهد افزود.

این نویسنده در مقالات متعدد، بر پیشبرد "روشنگری" و تطبیق تعلیمات عامه و تقویت اعتقاد مردم، به "مدرنیسم" و باورمندی به تحقق "آزادی" واقعی انسان "انفرادی"، تأکید نموده، واضح اعتقاد خود را بیان داشته است که بر مبنای ارزش‌های "کلتوری"، که «دین» هم چنان شامل آنست، نمی‌توان یک "دولت" با ثبات، اجتماعی ساخت. به همین سبب است، که بارها تأکید بعمل آمده است، که مرزهای تصامیم لازم سیاسی را باید از "مرزهای کلتوری، اخلاقی و عقاید مذهبی"، با تفکیک در نظر داشت. عقبمانی‌های کلتوری، هیچگاه عدم توانائی رهبری سیاسی سیستم سیاسی، سبکدوش ساخته نمی‌تواند. سیستم‌های سیاسی باید همیشه قابل تعویض باشد، در صورتی که در وظایف از قابلیت نشان، ندهند. تنها با شکایت از اینکه این و یا آن رویه و طرز العمل "خرافاتی" وجود دارد، جامعه را به "حل" مسائل نمی‌رساند. "زن‌ها" را که نیمی از بدن اجتماع کلتوری ما تشکیل می‌دهد، نباید در صف پدیده‌های یاد کرد، که مناسبات حق "مالکیت" کسی غیر از خودش بر آن ممکن می‌باشد. "زن" ملکیت شده نمی‌تواند. زن بالغ می‌تواند همسر برای خود داشته باشد و یا مستقل زندگی کند. در مورد مرد هم چنین است. بدین ترتیب هم چنان مجاز نیست که "زن" را در ردیف مفاهیم "زور" و "زر" و "زمین"، یاد کرد و بعد تراکم آنرا در ملکیت "مرد" افاده کرد. از صاحب "زور"، "خشونت"، "ظلم" و "قتل و قاتل" و غیره نا‌روائی‌ها می‌تواند، منشاء داشته باشد، که در حقیقت،



«جنگ اول جهانی» تصویر سخن می‌گوید. بر تصویر رسم شده می‌خوانیم: "دوشیزه‌ها و زنان بیرون شوید، از تاریکی و ظلمت، تصمیم تا آنرا برای جلسه منی برای آزادی فرد فرد و نظام مجموعی در یک جمهوری آزاد - سوسیالیستی" \*\*\*

چنین یک تصور، یک نوع اهانت به حیثیت شریفانه و قابل احترام، "زن" نیز تعبیر خواهد شد. چنین یک تفکر و شناخت از "زن"، که در همچو پدیده‌ها، هم‌ردیف ذکر، شود، شایسته نیست. بار دیگر تکرار می‌گردد که قرار دادن نام «زن» را در صف «زور» و «زر» و یا «زمین»، نا درست است، زیرا چنین تعبیر هم حاصل می‌تواند، که گویا «زن» هم می‌تواند، در «ملکیت» مانند، یک جنس در آورده شده بتواند.

تحقیقات تاریخی نشان می دهد که "زن" در آغاز تشکل اجتماع انسانی، این مقام را نداشته است. این راه می دانند که "مادر سالاری" چگونه به "پدر سالاری" مبدل گردیده است. پدر "سالاری" زمانی آغاز می یابد، که بتدریج "راسیزم"، نیز پدیدار می گردد، که در واقعیت امر در دوره های طولانی، کس "پدر" را نمی شناخته است.

اما مادر معلوم بوده است. محتوای نوشته شخص یاد شده نویسنده، خیلی سطحی و بی اساس است، که ارزش بحث ندارد. اختلاف طرز دید، در آنست که این نویسنده، کلتور و دین و مذهب را جدا از سیاست، در نظر می گیرد، که در مقالات متعدد موقف خود را روشن ساخته است. جای شک نیست، که در همه جوامع عنعنوی، بدرجات مختلف "خرافات" و "کهنه پرستی" و غیره وجود داشته و بقایای آن در سده های طولانی می ماند، که با "مدرنیزیشن" در ضدیت قرار می گیرد. راه حل این نیست که تنها، نفرین فرستاده شود. برای گذشت از همچو مراحل، باید به "روشنگری" و تعلیمات عامه متوسل شد. که تفصیل درینجا نمی گنجد. بار دیگر تکرار می گردد، که مسئولیت اساسی، بدوش نظام های "سیاسی است، که جامعه را بسوی رسیدن به سعادت و ترقی، هدایت کند. درینجا عکس العمل نویسنده فقط درین نقط خلاصه می شود که برخورد با شریک حیات اجتماعی، آن هم نوع جنس زن، قابل اعتراض است و توهین است، به مادران، خواهران و همسران. این "نوع انسان"، در حیات بشر گاهی در مقام "دختر"، در مقام "خواهر"، در مقام والای "مادر" که جای محبت او را هیچ کس دیگری نمی تواند، پر سازد و بالاخره اوست که با همنوع مرد، "مقام همسر" و دوست داشتنی را بدوش می گیرد و روز های پر تکلیف و دردآوری را برای تداوم نسل انسان ممکن می سازد.

درینجا تصویری را می بینید که روز ۸ مارچ ۲۰۱۴م، زنان حق انتخاب را حاصل می دارند و از آن روز ببعده، روز هشت



( ۱۰۵ سال از ۸ مارچ ۱۹۱۴م می گذرد.

سال آغاز جنگ اول)

مارچ، روز بین المللی، همبستگی زنان جهان شمرده می شود. ما حق نداریم از اصول تساوی حق زن و مرد، در حیات اجتماعی

عدول نمایم. هیچگاهی دیگر درین کشور همچو وقایع، عدم تساوی نباید ثبت تاریخ گردد. در جامعه ما، که یک جامعه سنتی در حال گذار است، به کمک و توجه و احتیاط آگاهانه نیازمند است.



(بالا: «مرد کارگر، قلب و دست خودش را می دهد، وقتی پدر وطن در خطر است.»)  
(سمت راست پائین: «من دیگر هیچ حزب را نمی شناسم.»)

**(بالا: «مرد کارگر، قلب و دست خودش را می دهد، وقتی پدر وطن در خطر است.») (سمت راست پائین: «من دیگر هیچ حزب را نمی شناسم.»)**

وقتی علیه سیستم های «پدر سالاری» نفرت نشان داده می شود، نباید چنین ذهنیت ایجاد گردد، که گویا همه «مرد ها» در ایجاد و حفظ همچو «حاکمیت ها» موافق باشند و یا بالمقابل، به «مادر سالاری». ما نباید جنس «مرد» را در دشمنی با جنس «زن» و بالمقابل هر دو "جنس" را در ضدیت و دشمنی در مقابل هم، قرار دهیم.

خوانندگان محترم می دانند، که در تاریخ بشریت دوره های «بردگی» و «دیکتاتوری» و اشکال مختلف نظام های «استبدادی» وجود داشته است و حال با اشکال مختلف، نظام های سیاسی مسلط اند، که در همه جوامع، «زن» و «مرد» در صف قربانیان مظالم اجتماعی، شامل اند. راه معقول این است، که نظام های سیاسی، با حفظ آزادی انفرادی، تعلیمات عامه را به پیش برده و با حفظ شانس مساوی برای همه افراد جامعه، چنان سیستم سیاسی یا «سالاری» ایجاد گردد، که برای رهبری آن در هر لحظه، این ظرفیت وجود داشته باشد، که در وقت لازم، هم «پدر» و هم «مادر» بتواند، آنرا رهبری کند. هیچ نوع قیودات و تبعیض نه باید مجاز شناخته شود. این هم یکی از عوامل برگشتاندن فضای سالم اعتماد در اجتماع انسانی شمرده می شود. برای تحقق همچو مسیر، سیستم سیاسی، مبتنی بر «سیکیولاریزم» و «دیموکراسی» مساعدت می تواند.

این زن های با شهامت و با غیرت افغان، جسد فرخنده معصوم و بی گناه را که با بی رحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل به قتل رسانیده شده بود، خود بسوی قبر حمل می کنند. جسد را در بستر دریای کابل، در مجاورت مسجد شریف "شاه دو شمشیره" می بینید، که همه می بینند که بر جسد بی جان او که قبلاً کشته و در بستر دریا انداخته اند، این فرد با چه حیوان صفتی، سنگ را در دست دارد و می خواهد، بر جسد مرده بیندازد.





جنایت جنایت است. فرقی ندارد که آیا از جانب "مرد" و یا از جانب "زن" انجام می گیرد. این هم مهم نیست، که آیا جنایت توسط یک مرد "ثروتمند" و یا "فقیر" صورت می گیرد. این نویسنده بخود حق نمی دهد، که خودش را قاضی دلخواه بسازد و با ذکر چند شعر و یا مقوله، به ظاهر امر در دفاع از "جنس زن" و یا در دفاع از "جنس مرد" قرار گیرد. هر انسان حق "زندگی" دارد و خود حق دارد، از حق خود دفاع کند. خودش را طبق اظهار خانم «سیلما لاگرلویف» ( [Selma Lagerlöf](#) ) که می گوید: «کسی که اگر می خواهد با خود، در صلح زندگی کند، باید بپذیرد، که خود او کیست.»، یعنی خودش را بشناسد که، که هست. در دفاع از حق در زندگی، یک فرد نباید به زندگی انسان دیگری، ضرر برساند. درین رابطه این فرموده "کارل رایموند پوپر" نیز معقول می شماریم که گفته است: «انسان می تواند، زندگی خودش را برای یک هدف، به خطر روبرو سازد، اما هیچگاهی نه زندگی کس دیگری را.»

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمایی شوند!

زن زن است، مرد مرد است!

Yusufi\_akbar\_٦٤\_zan\_zan\_ast\_mard\_mard\_ast.pdf